



Verification of the Application and Enforcement of Marriage Ruling in the Verses and Traditions of Islamic Religions

Zahra lamee*¹

Amirreza Dehghani Nia²

DOI:

10.30497/FLJ.2024.245684.1980



Abstract

The existence of different approaches and viewpoints between Islamic schools has raised controversial interpretations of verses 32 and 33 of Surah Al-Noor. Based on some viewpoints, the word "Chastity" in verse 33 means refraining from committing sins, apart from marriage, and based on some other viewpoints, "Chastity" only means a state of piousness and paragon, which could be obtained through the marriage. This research which is done by descriptive-analytical method, shows that the first and foremost recommendation of Islam to all humankind in satisfying their sexual instinct is marriage. The present article aims to answer the question whether the marriage recommendation in the verses and traditions is absolute or is relatively bound up by the condition of being wealthy? Islamic religions have contradictory viewpoints on this question. Some regard the decree of marriage binding and some others consider it as an absolute entity. According to the selected view, obtained from the sum of the Qur'anic and narrational data, the recommendation to chastity through the marriage is clearly evident.

Keywords: chastity, marriage, Surah Al- Noor, wealthy.

1 . (Corresponding author) Assistant Professor in Department of Law and Jurisprudence, Refah University, Tehran, Iran. lamee@refah.ac.ir

2. PhD candidate in jurisprudence and fundamentals of law, Adalat University, Tehran, Iran. Loghatemoran76@gmail.com

بررسی اطلاق و تقیید حکم نکاح در آیات و روایات مذاهب اسلامی

زهرا لامع^۱*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹

امیررضا دهقانی نیا^۲

DOI: 10.30497/FLJ.2024.245684.1980

چکیده

وجود رویکردها و دیدگاه‌های مختلف میان مذاهب اسلامی موجب برداشت‌های مختلف و متعارض از دو آیه ۳۲ و ۳۳ سوره مبارک نور شده است. براساس بعضی از دیدگاه‌ها واژه «استعفاف» در آیه ۳۳ به معنای خودداری از ارتکاب گناه است، بدون آنکه با ازدواج همراه باشد و طبق دیدگاه بعضی دیگر «استعفاف» تنها به معنای طلب عفت و پاکدامنی است که می‌تواند با نکاح و ازدواج حاصل شود. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به تبیین این موضوع پرداخته است که نخستین توصیه اسلام به همه انسان‌ها در مقام ارضای غریزه جنسی، ازدواج است. مقاله حاضر در پی یافتن پاسخی برای این سؤال است که آیا توصیه به نکاح در آیات و روایات، مطلق است یا مقید به قید برخورداری از غنا و وجود امکانات؟ مذاهب اسلامی در پاسخ به این سؤال دیدگاه‌های متعارضی دارند. عده‌ای حکم نکاح را مقید و عده‌ای آن را مطلق به‌شمار می‌آورند. طبق دیدگاه منتخب، از مجموع ادله قرآنی و روایی به دست می‌آید که توصیه به استعفاف از طریق اقدام به ازدواج به‌وضوح مشهود است.

کلیدواژه‌ها: استعفاف، سوره نور، غنا، نکاح.

۱. نویسنده مسئول) استادیار گروه آموزشی فقه و حقوق اسلامی دانشگاه رفاه، تهران، ایران. lamee@refah.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه عدالت، تهران، ایران. Loghatemorani76@gmail.com

مقدمه

آیه ۳۲ سوره نور به اولیای شرعی و عرفی تکلیف می‌کند که مردان و زنان بی‌همسر را تزویج کنند و چنانچه فقیر باشند، خداوند ایشان را بی‌نیاز می‌فرماید و آیه ۳۳ به کسانی که امکاناتی برای ازدواج ندارند، دستور استعفاف می‌دهد تا زمانی که خداوند ایشان را بی‌نیاز فرماید. در ظاهر بین دو آیه تعارض مشاهده می‌شود. در تبیین تعارض می‌توان گفت: نمی‌شود که خداوند اولیاء شرعی و عرفی را مکلف به تزویج بی‌همسران فقیر بکند، ولی به فقرا بگوید ازدواج نکنید و پاکدامن بمانید تا خداوند شما را بی‌نیاز کند؛ چون در این صورت تکلیف فقرا به جهت فقر، ازدواج نکردن است و چنانچه اولیا بخواهند آن‌ها را تزویج کنند، خلاف تکلیف فقرا است. امر «أنکحوا» با وجود فقر، با امر «لیستعفف» درباره فقرا در تعارض است. به علاوه قرینه لفظی «یغنیهم الله من فضله» در آیه ۳۲ نشان می‌دهد که فقر نباید مانع ازدواج باشد و در صورتی که استعفاف را حامل معنای عدم ازدواج بدانیم، در تعارض با آیه ۳۲ قرار می‌گیرد. همچنین از آنجاکه در شریعت اسلام، تشریح عقد منقطع جهت ازدواجی آسان، گزینه‌ای مناسب برای افرادی است که قادر به تأمین هزینه‌های زندگی نیستند، توصیه به استعفاف بدون ازدواج با جعل حکم عقد منقطع تعارض پیدا می‌کند؛ اما در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. در روایتی از نبی اکرم (ص) به روزه گرفتن در صورت فقر سفارش شده است. برخی از مذاهب اسلامی این روایت را ذیل آیه استعفاف آورده‌اند و در مقابل برخی دیگر، براساس روایاتی از اهل بیت (ع) این توصیه‌ها را ناظر به این آیه ندانسته‌اند؛ بلکه استعفاف را در آیه ۳۳ با ازدواج میسور دانسته‌اند. همین موضوع، میان مفسران و محدثان مسلمان تعارضاتی در استنباط از روایات و تفسیر این دو آیه ایجاد کرده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی در صدد یافتن راه حل این تعارض، و تبیین راهبردی اجتماعی و فرهنگی برای جوامع اسلامی در خصوص مواردی است که امکانات ازدواج وجود ندارد. این موضوع تاکنون دستمایه چندین مقاله و پژوهش بوده است. محمد تقی دشتی و سید مرتضی میرتبار (۱۳۹۹)، ص ۸۰۷-۸۳۴ در مقاله همایشی «رابطه فقر و محرومیت با ابعاد چهارگانه خانواده»، فقر را باعث اختلال در کارآمدی نهاد خانواده می‌دانند و فقر اقتصادی را موجب فقر فرهنگی و

موجب تضعیف خانواده معرفی می‌کنند. لیلا کوچکیان و عبدالرضا ادیمی (۱۳۹۷، ص ۱۶۳-۱۹۹) نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر فقر اقتصادی و روابط عاطفی زوجین، مطالعه موردی خانواده‌های منطقه ۱۶ تهران»، با روش کمی نشان می‌دهند که بین فقر اقتصادی و روابط عاطفی در خانواده رابطه معکوس و معناداری وجود دارد. ضمن ارج نهادن به این پژوهش‌ها، جای خالی پژوهشی دقیق جهت حل تعارض ظاهری میان دو آیه ۳۲ و ۳۳ سوره نور، با استناد به آیات و روایات و دیدگاه‌های مفسران و فقها مشهود بود.

۱. بررسی آیات ۳۲ و ۳۳ سوره نور

محور بحث در این پژوهش آیات ۳۲ و ۳۳ سوره نور است. این دو آیه در ظاهر تعارض دارند و این مقاله در پی یافتن راه‌حل مناسب برای رفع این تصور ابتدایی است.

۱-۱. بررسی واژه‌ها و ارتباط بین دو آیه

قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره نور می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» یعنی: «بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درست‌کاران را همسر دهید. اگر تنگدست‌اند، خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست»؛ و در آیه ۳۳ همین سوره می‌فرماید: «وَلَيْسَتَّعْفِ الْذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...»: «کسانی که [وسیله] زناشویی نمی‌یابند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند».

واژه «ایامی» در آیه جمع «ایم» است؛ به معنای زنی که شوهر ندارد و مردی که زن ندارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۳۱). «انکحوا» از مصدر انکاح به معنای تزویج است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۲۶). «استعفاف» به معنای طلب عفاف و ضبط نفس است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۲۵۳) و کف (بازداری) نفس از آنچه حلال نیست (خلیل بن احمد، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۲). عبارت «لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا» به معنای نیافتن نکاح، طبق تمام تفاسیری که در عنوان‌های بعدی می‌آید، قیدی برای توضیح فقر است. طبق نظر فقها و مفسران، خطاب آیه به اولیای شرعی و عرفی است. منظور از اولیای عرفی، پدران و اجداد پدری و منظور از اولیای شرعی، حاکمان هستند. خداوند به ایشان امر می‌فرماید که عزّاب و

بی‌همسران‌تان را تزویج کنید (صاحب جواهر، ۱۴۳۲ ق، ج ۲۹، ص ۸). در ادامه آیه می‌فرماید: اگر این افراد عذب، فقیر باشند، خداوند آن‌ها را بی‌نیاز می‌فرماید. منظور این است که فقر نباید مانع تزویج شود. سپس در آیه ۳۳ می‌فرماید: کسانی که امکانات ازدواج ندارند، استعفاف و پاکدامنی پیشه کنند تا زمانی که خداوند ایشان را بی‌نیاز فرماید. در ظاهر دو آیه، تعارض و تنافی کاملاً مشهود است. در آیه اول (۳۲) اولیا مکلف به تزویج بی‌همسران می‌شوند و به کسانی که امکانات ازدواج ندارند وعدهٔ اغنا و بی‌نیازی داده می‌شود و در آیه دوم (۳۳) خطاب به خود فقرا می‌فرماید: اگر فقیر هستید و امکانات ازدواج ندارید، دست نگه دارید و پاکدامنی پیشه کنید تا زمانی که خداوند شما را بی‌نیاز کند. بدیهی است که آیات قرآن با هم تعارض ندارند. در آیه ۸۲ سورهٔ نساء به این موضوع تصریح شده است: «آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند»^۱. مفسران در ذیل این آیه آورده‌اند: آیات جدید، آیات قدیم را تصدیق می‌کنند و هریک شاهد بر آن دیگری هستند، بدون اینکه هیچ اختلافی در آن دیده شود؛ نه اختلاف تناقض، که آیه‌ای آیه دیگر را نفی کند، و نه اختلاف تدافع که با هم سازگار نباشند، و نه اختلاف تفاوت، که دو آیه از نظر تشابه‌بیان یا متانت معنی و منظور مختلف باشند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۶). باین‌حال در اکثر قریب به اتفاق تفاسیر به این تعارض اشاره شده است و راهکاری برای حل تعارض پیشنهاد شده است (امین، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۱۱۱؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۶۸۷). با استفاده از کتب تفسیری موجود در مذاهب اسلامی این موضوع به‌طور دقیق بررسی می‌شود.

۲-۱. بررسی آیات در تفاسیر اهل سنت

از مطالعهٔ کتب تفسیری اهل سنت چنین به دست می‌آید که دلیل تصور و توهم تعارض بین دو آیه، تفسیری است که فقها و بیشتر مفسران دربارهٔ واژهٔ «استعفاف» دارند. از نظر ایشان «استعفاف» به معنای حفظ پاکدامنی و عفت با خودداری از ازدواج است. این نظریه در تعدادی (حدود صد و پنجاه کتاب) از کتب تفسیری شیعه و اهل سنت جست‌وجو شد. در ذیل به چند

۱. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».

نمونه از این موارد در کتب اهل سنت اشاره می‌شود:

الف - طبری در تفسیر خود در ذیل دو آیه مورد بحث آورده است: کسانی که امکاناتی برای ازدواج نمی‌یابند، باید عفاف پیشه کنند و از ارتکاب فواحش خودداری کنند تا خداوند روزیشان را زیاد کند (۱۴۱۲ ق، ج ۱۸، ص ۹۸).

ب - ماتریدی، از علمای حنفی نیز استعفاف را به معنای طلب عفاف می‌داند. گویی آیه فرموده است اسبابی را که مانع زنا می‌شود، محقق کنید و عقیف شوید تا خداوند شما را بی‌نیاز کند. از نظر ماتریدی اسباب و جوب عفت (آنچه موجب حکم به جوب استعفاف می‌شود) چند مورد است:

نخستین سببی که وجوب عفت را اثبات می‌کند، این روایت از پیامبر اکرم (ص) است که: «ای جمع جوانان هرکس استطاعت ازدواج دارد، باید ازدواج کند که برای چشم‌پاکی و حفظ عفت بر هر چیز مقدم است و هرکس استطاعت نکاح ندارد، روزه بگیرد که روزه مثل اخته‌شدن، قوه شهوت را خاموش می‌کند»^۱. خداوند حکمی را که درباره اباحه استفاده اموال دیگران و تصرف آن‌ها در صورت ضرورت و نیاز تشریح فرمود، درباره اباحه استمتاع از زنان در صورت فقدان امکانات ازدواج به‌هنگام نیاز و ضرورت ارتباط با زنان، تشریح فرموده است.

دوم اینکه استمتاع از زنان در اصل به سبب بقای نسل و تولید مثل بوده است، نه به سبب قضای شهوت؛ پس کسی که امکانات ازدواج را ندارد، تکلیف ابقای نسل هم از او رفع شده است. سوم اینکه غنا و ثروت و انواع نعمت‌ها در واقع اسبابی هستند که انگیزه ازدواج و قضای شهوت را ایجاد می‌کنند. وقتی کسی فقیر باشد و وسائل و امکانات ازدواج را نداشته باشد، دیگر انگیزه‌ای هم برای ازدواج پیدا نمی‌کند (ماتریدی، ۱۴۲۶ ق، ج ۷، ص ۵۵۶).

ج - زمخشری عالم مشهور حنفی می‌گوید: کسی که استطاعت و امکانات ازدواج ندارد باید نفس اماره خود را وادار به زهد کند و از روی آوردن به شهوت منع کند تا خداوند به او روزی عطا کند. وی در ذیل آیه آورده است: ترتیب اوامر الهی در آیات سوره نور بسیار

۱. قال النبي صلى الله عليه وآله: يا معشر الشبان من استطاع منكم الباءة فليتزوج و من لم يستطع فعليه بالصوم فان له و جا ..

نیکوست. ابتدا در آیات ۳۰ و ۳۱ به مؤمنین و مؤمنات دستور غضّ بصر و چشم‌پوشی از حرام می‌دهد که موجب دوری از مواجهه با معصیت و محفوظ ماندن از فتنه است. سپس در آیه ۳۲ دستور ازدواج می‌دهد تا دین شخص حفظ شود و با ازدواج حلال، از حرام بی‌نیاز شود و سپس در آیه ۳۳ درباره کسانی که نتوانسته‌اند ازدواج کنند دستور کنترل نفس اماره و زهد در برابر شهوات می‌دهد تا زمانی که خداوند به آن‌ها امکانات ازدواج عطا کند (۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۲۳۸).

د - فخر رازی از علمای شافعی در ذیل آیه آورده است: خداوند در آیه ۳۲ سوره نور درباره تزویج بندگان و آزادگان توصیه فرموده است و سپس در آیه ۳۳ درباره کسانی که عاجز از نکاح هستند، می‌فرماید باید در حفظ عفت تلاش کنند و منتظر باشند تا خداوند آن‌ها را از فضل خودش بی‌نیاز کند تا به هدف ازدواج نائل شوند (۱۴۲۰ ق، ج ۲۳، ص ۳۷۲).
ه - بیضاوی، از دیگر علمای شافعی، سرکوبی شهوت را برای کسانی توصیه می‌کند که اسباب نکاح برایشان فراهم نیست، آن هم تا زمانی که خداوند ایشان را بی‌نیاز کند (۱۴۱۸ ق، ج ۴، ص ۱۰۶).

و - سیوطی نیز در تفسیر خود دقیقاً همین معنا را تأیید می‌کند (۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۴۵).
ز - آلوسی، مفسر مشهور شافعی مذهب، ضمن تأیید همین معنی از آیه، غنای فقیر پس از ازدواج را ناشی از علل و عوامل عادی نیز می‌داند؛ مانند: تلاش بیشتر مرد برای کسب درآمد پس از ازدواج، مساعدت زن، و کمک‌های احتمالی خانواده‌اش. آلوسی همچنین می‌گوید بعضی از علمای شافعی با استناد به آیه ۳۳ سوره نور، ترک ازدواج را برای کسی که اشتیاق به ازدواج دارد، ولی امکانات آن را ندارد، مستحب دانسته‌اند. وی معتقد است ازدواج برای

۱. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (نور/۳۰)؛ «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاؤِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور/۳۱).

چند دسته از مردان واجب است: یک دسته کسانی هستند که اشتیاق به ازدواج و خوف وقوع در زنا دارند؛ دسته دیگر مردانی هستند که نمی‌توانند خود را از نگاه حرام یا خودارضائی دور نگه دارند؛ دسته سوم مردانی هستند که در صورت عدم ازدواج نمی‌توانند از زنا احتراز کنند و همچنین قادر بر روزه هم نیستند که طبق حدیث نبوی^۱، روزه شهوت را سرکوب می‌کند. بنابراین اگر کسی قادر بر روزه باشد، دیگر ازدواج بر او واجب نیست؛ بلکه روزه و کارهایی شبیه آن بر او واجب است (۱۴۱۵ ق، ج ۹، ص ۳۴۵).

ح - بعضی از علمای حنفی علاوه بر ضرورت تمکن مالی برای ازدواج، شرط دیگری را نیز اضافه کرده‌اند و آن عدم خوف از ظلم است. با این بیان که اگر کسی خوف از وقوع در زنا، در صورت عدم ازدواج، و خوف از ظلم به همسر، در صورت ازدواج را داشته باشد، ملاحظه خوف دوم مقدم است و ازدواج برای او مکروه است؛ زیرا نکاح برای تحصیل ثواب و حفظ نفس از گناه تشریح شده است و خوف از ظلم و جور به همسر، مفسده‌ای است که آن رجحان را از بین می‌برد (ابن همام، بی تا، ج ۳، ص ۱۸۷). آلوسی می‌گوید لازمه این دیدگاه آن است که ازدواج برای کسی که مالک مهر و نفقه نیست هم مکروه باشد؛ زیرا مهر و نفقه هم حق الناس به شمار می‌رود (۱۴۱۵ ق، ج ۹، ص ۳۴۵).

این دیدگاه (لزوم حفظ پاکدامنی همراه با ترک ازدواج) درباره تفسیر دو آیه یادشده، در تمامی کتب تفسیری علمای اهل سنت وجود دارد و ذکر نمونه‌های بیشتر ضرورتی ندارد. همان‌طور که ذیل بعضی از آراء مشخص شد، احکام پنج‌گانه تکلیفی درباره ازدواج، در مواضع مختلف در دیدگاه اهل سنت وجود دارد. اشاره گذرا بر این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد حنفی‌ها ازدواج را در صورت شدت اشتیاق فرد به آن و خوف وقوع در زنا واجب می‌دانند؛ ولی این وجوب مطلق نیست، بلکه مقید و مشروط به تمکن مالی مرد و قدرت وی بر پرداخت مهر و نفقه است و از نظر بعضی، همچنین مشروط به عدم ظلم به زن است. در غیراین صورت، ازدواج مشمول حکم وجوب نمی‌شود. استحباب نکاح نیز مشروط و مقید به همین شرط

۱. قال النبی صلی الله علیه وآله: یا معشر الشبان من استطاع منکم الباءة فلیتزوّج و من لم یستطع فعلیه بالصوم فان له و جا..

است و وقتی حنفی‌ها قائل به سقوط وجوب ازدواج در صورت عدم تمکن مالی مرد هستند، سقوط استحباب در همین شرایط را اولی می‌دانند. همچنین در صورت تعارض خوف وقوع در زنا (در ترک ازدواج) یا خوف وقوع در ظلم به زن (در صورت ازدواج)، عدم ازدواج مقدم می‌شود و حکم ازدواج در این شرایط، کراهت تحریمی است. از نظر علمای مذهب مالکی، ازدواج برای کسی که شوقی به آن ندارد، بلکه با ازدواج از عبادت‌های مستحبی بازمی‌ماند، مکروه است. یکی از موارد حرمت نکاح در نظر مالکی‌ها موردی است که مرد خوف وقوع در زنا ندارد و اشتغال به تحصیل نفقه پس از ازدواج، او را از اموری مانند نماز اول وقت بازمی‌دارد (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ ق، ج ۴۱، ص ۲۱۰-۲۱۵).

۳-۱. بررسی آیات بنا به تفاسیر شیعه

در کتب فقهی و تفسیری شیعه نیز «استعفاف» به همین معنی آمده است؛ از جمله:

الف - فیض کاشانی در کتاب تفسیری خود، ذیل آیه ۳۳ سوره نور می‌فرماید: کسانی که اسباب نکاح ندارند، باید با ریاضت در سرکوبی شهوت و طلب عفت بکوشند. ایشان نیز به همان روایت نبوی استناد می‌کند که به روزه سفارش شده بود (۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۴۳۳).

ب - مرحوم طبرسی نیز استعفاف را در ترک ازدواج و سرکوبی شهوت می‌داند (۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۲۰).

ج - صاحب المیزان نیز استعفاف را به معنای احتراز از زنا و همراه با عدم نکاح می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۵۷).

د - در بیشتر تفاسیر شیعه همین معنای مشهور از استعفاف دیده می‌شود (نک: طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۳۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴، ص ۱۳۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۲۸۳؛ دیلمی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۸۳؛ شبیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۳۱۶؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۲۰؛ نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۴۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۴۵۹؛ جوادی آملی، ۱۴۰۰ ش، ج ۵۹، ص ۶۴۰).

۴-۱. طرق جمع بین دو آیه

جمع بین دو آیه و طرق رفع تعارض، محل بحث فقها و مفسران قرار گرفته است. این پژوهش

در پی بررسی و ارزیابی این طرق جمع و یافتن طریقی است که با آیات و روایات و روح حاکم بر مذهب، سازگاری بیشتری داشته باشد.

۱-۴-۱. تصرف در معنای «لایجدون نکاحاً»

برخی از علمای شافعی امر به استعفاف را بر صورتی حمل کرده‌اند که شخص، زوجه مناسب نمی‌یابد. ایشان در واقع کلمه «نکاح» در عبارت «لایجدون نکاحاً» را به معنای «منکوح» دانسته‌اند؛ مانند کتاب به معنای مکتوب. با این فرض معنای آیه چنین است: هرکسی که زوجه‌ای نمی‌یابد، باید پاکدامنی پیشه کند تا خداوند او را بی‌نیاز کند (سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۵۱۱).

در نقد این تفسیر از آیه گفته شده است: غایتی که در آیه آمده است (حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ)، با این تفسیر سازگار نیست؛ زیرا «غنی» به معنای کثرت و وفور مال است (معلوف، بی‌تا، ص ۵۶۱)، و وعده خداوند عطا کردن مال است؛ ولی این معنا که اگر کسی زوجه مناسب پیدا نکرد، خداوند او را از حیث مالی بی‌نیاز می‌فرماید، قطعاً درست نیست و به اصطلاح، غایت مناسب مغیاً نیست (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۹، ص ۳۴۵).

۱-۴-۲. تصرف در مخاطب در دو آیه

عده‌ای از مفسران عقیده دارند دو آیه با هم تناقض و ناهماهنگی ندارند؛ زیرا زمانی تناقض شکل می‌گیرد که یکی از دو قضیه کلی باشد و دیگری جزئی. سالبه کلیه با موجهه جزئیه، و نیز موجهه کلیه با سالبه جزئیه می‌تواند متناقض باشد؛ ولی هر دو آیه مورد بحث جزئیه یا مهمله هستند و تناقضی نمی‌تواند شکل بگیرد. سرّ آن هم این است که در آیه اول خطاب به اولیای دختران می‌فرماید جوان فقیر را به سبب فقر رد نکنید، بلکه به او دختر بدهید؛ چون که خداوند به فضل خودش او را بی‌نیاز می‌کند. اما آیه دوم خطاب به خود جوانان است. می‌فرماید اگر وضع مالی مناسبی ندارند دست به آلودگی زنند و خویشان دار باشند و با حرام به خود آسیب زنند. بنابراین هر دو آیه جزئیه یا مهمله هستند و تناقض شکل نمی‌گیرد (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۲۸۲؛ مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۲۰؛ جوادی آملی، ۱۴۰۰، ش، ج ۵۹، ص ۶۴۰).

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت چگونگی دو کلمه «ایامی» و «الصالحین» را که به صورت جمع آمده است، جزئی بدانیم و اختصاص به یک عده بدهیم؟ به علاوه چه قرینه‌ای وجود دارد که مخاطب آیه اول را خانواده دختران و مخاطب آیه دوم را خود جوانان فقیر بدانیم؟ چنین تصرفاتی در آیه نیاز به ادله عقلی و نقلی دارد و چنین ادله‌ای یافت نمی‌شود.

۳-۴-۱. تصرف در زمان فقر

بعضی از مفسران آیه اول را حمل بر فقر در آینده و آیه دوم را حمل بر فقر فعلی کرده‌اند. ایشان در ذیل آیه آورده‌اند: شاید مراد از آیه اول ترس از فقر در آینده باشد. خداوند می‌فرماید اگر فعلاً تمکن دارید، ازدواج کنید و از فقر در آینده ترسید. خداوند شما را بی‌نیاز می‌کند. ولی اگر فقر موجود بالفعل به حدی است که امکان ازدواج ندارید، شکیبایی پیشه کنید تا خداوند شما را بی‌نیاز کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۴۳۲؛ شعرانی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۳۱).

در نقد این دیدگاه نیز باید گفت کدام قرینه چنین برداشتی از آیه را تأیید می‌کند؟ فهم آیات قرآن نیاز به قرائن عقلی یا نقلی دارد. کدام استدلال عقلی یا نقلی، این گونه درک مطلب از آیه را تأیید می‌کند؟ پس از بررسی روایات موجود در این باب، اثبات خواهیم کرد که این دیدگاه با روح اسلام و مذهب تشیع سازگاری ندارد.

۴-۴-۱. تصرف در اطلاق واژه «ایامی»

بعضی از مفسران گفته‌اند: آیه اول به فقرایی اختصاص دارد که شهوت و اشتیاق به نکاح در ایشان به حدکمال رسیده است و آیه دوم مختص کسانی است که به این حد از نیاز نرسیده‌اند (دیلمی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۸۴).

نقد این دیدگاه نیز مانند مورد قبل است. همچنین واژه «ایامی» در آیه اطلاق دارد و به حد خاصی از اشتیاق شخص به ازدواج مقید نشده است. آیه درباره تزویج همه مردان و زنان مجرد است و مقید به هیچ قیدی نشده است. واژه «ایامی» با اطلاقش شامل همه مجردها می‌شود و مسئله اشتیاق و نیاز به نکاح در آیه کلاً مطرح نیست تا بخواهد فقط شامل حد خاصی از اشتیاق و نیاز شود.

۵-۴-۱. تصرف در معنای آیه با جعل سببیت استغاف برای غنا

بانو امین در ذیل آیه آورده است: در آیه اول جهت محافظت از زنا، به ازدواج امر شده، و خوف از فقر با وعده وسعت رزق مرتفع شده است. آیه دوم به عفاف و صبر و خودداری امر می‌کند؛ از این جهت که انسان در خلاف واقع نشود تا وقتی که خدا از فضل خود وسعت دهد. شاید آیه به این اشاره دارد که اگر پیش از وسعت مالی، عفت خود را نگاه دارید و در زنا واقع نشوید، همین خودداری و عفت شما، سبب وسعت و غنای شما می‌شود که بتوانید ازدواج کنید و مهر و نفقه بدهید؛ زیرا وقتی شما عفت خود را نگاه داشتید و چشم امید به کرم حق تعالی دوختید، خداوند به شما تفضل می‌کند و بی‌نیازتان می‌گرداند و وسائل ازدواج شما را فراهم می‌آورد؛ بنابراین استغاف مقدمه اعطای غنا از سوی خداوند است و پس از غنا زمینه ازدواج فراهم می‌شود (۱۳۶۱، ج ۹، ص ۱۱۱).

در نقد این نظر نیز علاوه بر عدم قرینه عقلی و نقلی بر آن، می‌توان گفت در آیه اول خداوند بدون قید و شرط وعده غنا به کسانی داده است که ازدواج می‌کنند و در آیه دوم طبق این دیدگاه، در صورت عفاف و حفظ پاکدامنی خداوند غنا عطا می‌فرماید و این تقیید و تضییق نیاز به دلیل قوی‌تری دارد.

۶-۴-۱. تصرف در بقاء و سقوط خطاب

صاحب جواهر وجود تنافی بین آیه ۳۲ و ۳۳ را نفی می‌کند و می‌فرماید: آیه ۳۳ دلالت دارد بر لزوم استغاف برای کسی که امکان نکاح ندارد و کسی را نیز ندارد که او را تزویج کند. استغاف برای چنین فقرایی اولی از تحمل منت و خواری و درخواست امکانات ازدواج از دیگران است؛ زیرا نکاح مستحب است؛ اما وقتی متوقف بر مقدمات مکروه می‌شود، خطاب استحباب سقوط می‌کند. کراهت مقدمات به سبب استحباب نکاح از بین نمی‌رود. بنابراین منظور آیه این است که استغاف بر ازدواجی که متوقف بر مقدمات مکروه است، ترجیح دارد. در این دیدگاه تعارض و تنافی بین دو آیه با سقوط خطاب آیه اول از بعضی فقرا، که نه مال دارند و نه اولیائی که از آن‌ها حمایت کنند، از بین می‌رود. چنین فقرائی فقط مکلف به استغاف هستند و مکلف به ازدواج نیستند (۱۴۳۲، ق، ج ۲۹، ص ۹).

نقد دیدگاه مرحوم صاحب جواهر نیاز به بحث و تفصیل دارد. ایشان بین دو آیه تعارض دیده است و می‌فرماید: توقف انجام امر مستحب بر مقدمات مکروه موجب سقوط خطاب استحباب می‌شود. بر ایشان اشکال گرفته‌اند که: توقف ازدواج بر مقدمات مکروه از مصادیق تراحم است، نه تعارض؛ زیرا تعارض در مرحله انشاء و جعل است و تراحم در مقام امتثال. تراحم زمانی شکل می‌گیرد که مکلف در زمان امتثال، قدرت بر جمع بین دو حکم را نداشته باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۲۶)؛ مانند کسی که همزمان مکلف به نجات دو غریق است و نمی‌تواند هر دو را با هم نجات دهد. در باب تراحم باید ملاک احکام و لسان آیات و روایات ملاحظه شود و اهم از مهم تشخیص داده شود. در موضوع نکاح، قطعاً استحباب نکاح اهم و مقدم است؛ بنابراین خطاب استحباب از فقیری که ازدواجش متوقف بر مقدمات مکروه است، سقوط نمی‌کند.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: این ایراد به صاحب جواهر وارد نیست؛ زیرا اصطلاح تعارض در میان علمای اصول به معنای مطلق تنافی بوده، و شامل تعارض و تراحم می‌شده است. این دو اصطلاح پس از زمان صاحب جواهر، در زمان محقق نائینی و به دست ایشان تفکیک شد. محقق نائینی موارد تنافی دو حکم را از هم جدا کرد و آنچه درباره عدم قدرت مکلف بر امتثال بود، از عنوان تعارض خارج کرد و تحت عنوان تراحم قرار داد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۱۷).

اکنون در ارزیابی طریق جمع صاحب جواهر مبنی بر سقوط خطاب استحباب آیه اول از فقیر در آیه دوم، باید گفت: از جمله موارد تراحم از لحاظ منشأ ایجاد، موردی است که مقدمه برای ذی‌المقدمه مزاحمت ایجاد کند. این مورد از مصادیق بحث اجتماع امر و نهی است و مثال معروف آن در کتب فقهی این است که شخصی برای نجات غریق، مجبور به عبور از زمین غصبی شود. در بحث اجتماع امر و نهی دو مبنای کلی وجود دارد: امتناع اجتماع و جواز اجتماع. امتناع به معنای عدم امکان اجتماع امر و نهی است. به این معنا که نمی‌شود یک فعل، هم مصداق واجب باشد، هم مصداق حرام؛ بنابراین یا باید جانب امر را رعایت کرد یا جانب

نهی را. قائلان به امتناع اجتماع امر و نهی دو دسته‌اند. عده‌ای جانب امر را مقدم می‌دانند و عده‌ای جانب نهی را. در صورت تقدیم جانب امر، عمل همیشه صحیح است و در صورت تقدیم جانب نهی، در صورتی که واجب تعبدی، و مکلف عالم به حکم باشد، عمل باطل است و در صورتی که واجب توصلی باشد، عمل صحیح است. پس از این مقدمه روشن می‌شود که نظر صاحب جواهر مبنی بر سقوط خطاب استحباب نکاح در صورت توقف آن بر مقدمات مکروه، براساس مبنای ایشان در مسئله اجتماع امر و نهی است؛ زیرا ایشان اولاً قائل به امتناع اجتماع امر و نهی است و ثانیاً نکاح را امری عبادی می‌داند. بنابراین دیدگاه ایشان در این موضوع فقهی، مبتنی بر مبنای اصولی ایشان است. حاصل اینکه اگر نقدی به نظر صاحب جواهر وارد باشد، این نقد بر مبنای اصولی ایشان وارد است. در نقد مبنای صاحب جواهر در بحث اجتماع امر و نهی باید اشاره کنیم که بسیاری از علمای اصول قائل به امتناع اجتماع به‌ویژه در مستحبات و مکروهات نیستند و این قول بسیار ضعیف است (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۹۸؛ خوئی، ۱۴۱۰، ق، ج ۵، ص ۶).

۷-۴-۱. دیدگاه منتخب

در صورتی که «لیستعفف» در آیه دوم به معنای طلب عفت و پاکدامنی همراه با خودداری از ازدواج باشد، تعارض بین دو آیه انکارناپذیر است؛ اما به‌چه دلیل مفسران، عدم ازدواج را در مفهوم «لیستعفف» مفروض گرفته‌اند؟ این نوعی تصرف در معنای استعفاف به شمار می‌آید. آیا دلیل و مدرکی از کتب لغت یا آیات قرآن وجود دارد که اثبات کند استعفاف همراه با خودداری از ازدواج است؟

به نظر می‌رسد با توجه به روح حاکم بر شریعت اسلام که کاملاً معارض با رهبانیت است و همچنین روایات فراوان در این زمینه، به جرأت می‌توان گفت امر به استعفاف در آیه ۳۳ سوره نور همراه با ازدواج است و این آیه کاملاً مؤید و مؤکد آیه ۳۲ است. در آیه ۳۲ به اولیای امر می‌فرماید که بی‌همسرانان را تزویج کنید و اگر ایشان فقیر هستند، خداوند وعده بی‌نیازی می‌دهد و در آیه ۳۳ نیز به خود فقرا امر می‌فرماید که شما نیز از فقر نترسید و

ازدواج کنید و با ازدواج، عفت و پاکدامنی خود را حفظ کنید تا خداوند شما را بی نیاز فرماید. پس از بحث روائی، ادله و مؤیدات این دیدگاه تبیین می شود (دهقانی نیا، ۱۴۰۱/۸/۸).

۲. بررسی روایات

در کتب روائی اهل سنت و شیعه دو روایت ذیل آیه ۳۳ سوره نور تطبیق داده شده است. این دو روایت نیز مانند دو آیه ۳۲ و ۳۳ ظاهری ناسازگار با یکدیگر دارند. سند و دلالت این روایات نیاز به بررسی دقیق دارد.

۲-۱. بررسی روایات اهل سنت

در جوامع روائی اهل سنت روایتی است که فقهای مذاهب این روایت را ذیل آیه ۳۳ آورده اند. در این روایت پیامبر اکرم (ص) فرمود: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ» (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۸؛ بخاری، ۱۴۰۱ ق، ج ۶، ص ۱۱۷).

واژه «باءة» به معنی رابطه زناشویی است و «وجاء» به معنی کوبیدن بیضتین و کنایه از قطع و سرکوبی شهوت است. منظور از حدیث این است که هرکس استطاعت ازدواج و قدرت بر تهیه هزینه آن را دارد، باید ازدواج کند که در حفظ نگاه و عفت مفیدتر است و هرکس امکانات آن را ندارد، واجب است روزه بگیرد تا موجب سرکوبی شهوت شود؛ چون روزه مانند وجاء، شهوت را از بین می برد. فقهای اهل سنت نیز این حدیث را نقل، و به آن استناد کرده اند. آلوسی می گوید: ازدواج تنها بر کسی واجب است که خوف وقوع در گناهی مثل زنا یا نگاه حرام یا استمنا داشته باشد و در عین حال قدرت بر روزه نیز نداشته باشد. وی با استناد به حدیث مذکور می گوید نکاح بر کسی که قدرت بر روزه دارد واجب نیست، بلکه طبق آیه استعفاف، ترک نکاح بر او مستحب است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۹، ص ۳۴۵).

حدیث دیگری نیز در این باب وجود دارد که در جوامع روائی اهل سنت دیده نمی شود و سیوطی در کتاب تفسیر خود به آن اشاره کرده است. ابن عباس درباره این آیه می فرماید: «لitzزوج من لا يجد فان الله سيغنيه» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۴۵). این روایت در مقابل روایت قبل و مضمونی مخالف آن دارد. این احادیث نیاز به بررسی سندی دارند.

حدیث اول در جامع روائی مسلم با دو سند آمده است که در آن دو، بعضی از راویان مشترک، و بعضی متفاوت هستند. در یک سند آمده است: یحیی بن یحیی تمیمی و ابوبکر بن ابی شیبه و محمد بن علاء همدانی همگی از ابی معاویه نقل می‌کنند (و لفظ روایت از یحیی است) که ابی معاویه از اعمش از ابراهیم از علقمه نقل کرده است که با عبدالله در منی راه می‌رفتم. عثمان او را دید. پس ایستاد و با او صحبت کرد. عثمان به او گفت: ای عبدالرحمن، آیا دختر جوانی را برای تزویج کنم تا تو را به یاد ایام جوانی ات بیندازد؟ عبدالله گفت: چرا چنین می‌گویی؟ رسول الله به ما فرمود: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»^۱ و در سند دیگر: «حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ عَلْقَمَةَ، قَالَ: إِنِّي لَأُمْشِي مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ بَمَنِي، إِذْ لَقِيَهُ عُثْمَانُ بْنُ عَقَّانٍ ...» (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۸).

این حدیث در جامع بخاری نیز با این سند به چشم می‌خورد: عبدان از ابی حمزه از اعمش از ابراهیم از علقمه نقل کرده است که گفت: بَيْنَا أَنَا أُمْشِي، مَعَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) ...» (بخاری، ۱۴۰۱ ق، ج ۶، ص ۱۱۷).

از نظر اعتبار و سندیت، این حدیث قابل اعتماد نیست؛ زیرا در بین راویان افرادی دیده می‌شوند که نه از نظر علمای رجال شیعه مورد اطمینان هستند و نه از نظر علمای رجال اهل سنت. یحیی بن یحیی تمیمی که از راویان اهل سنت است و طبق روایت، الفاظ حدیث از اوست، از نظر تقی الدین حلی ضعیف است (بی تا، ص ۲۸۴). ابوبکر بن ابی شیبه در کتب رجال اهل سنت یافت نمی‌شود و محمد بن علاء همدانی نیز ضعیف شمرده شده است (ابن داود حلی، بی تا، ص ۲۹۹). راوی‌ای به نام ابراهیم بدون هیچ پسوند و پیشوندی، مجهول به شمار می‌آید؛ زیرا نام ابراهیم بسیار زیاد است و تشخیص آن بدون کنیه امکان ندارد. عثمان بن ابی شیبه نیز قابل اعتماد نیست؛ زیرا عده‌ای از علمای رجال اهل سنت او را تکذیب کرده، و دروغگو خوانده‌اند و اذعان دارند که اکثر اقوال درباره او اضطراب دارد و مختلف و متشتت است (همدانی و ادعی، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۲۵۴). سند حدیث دوم در ذیل عنوان بعدی

بررسی می‌شود.

۲-۲. بررسی روایات شیعه

در کتب روایی شیعه در تفسیر آیه استعفاف این روایت آمده است: أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَيْسَتَّعْفَفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» قَالَ يَتَزَوَّجُوا حَتَّى يُغْنِيَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۳۱). روایت به صراحت آیه را به ازدواج تفسیر می‌کند؛ نه به حفظ عفت بدون ازدواج و از طریق ریاضت و روزه. در واقع امام صادق (ع) ازدواج را راهی برای رسیدن به وعده الهی یعنی غنا معرفی می‌فرماید. فیض کاشانی نیز در ذیل روایت می‌فرماید: تفسیر استعفاف به ازدواج با عبارت «لایجدون نکاحاً» در آیه سازگاری ندارد. ایشان احتمال می‌دهد حرف «لا» از ابتدای فعل یتزوجوا افتاده باشد. گویا در واقع توصیه امام (ع) به عدم ازدواج است تا زمانی که خداوند شخص را بی‌نیاز بفرماید (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۱، ص ۴۰). مجزوم بودن فعل «یتزوجوا» نیز نیاز به دلیل دارد و به‌رحال عامل جزمی لازم است و از دید صاحب الوافی این عامل جزم می‌تواند لای نهی باشد.

به نظر می‌رسد احتمال وجود حرف «لا» بر سر «یتزوجوا» ناشی از شهرت تفسیر استعفاف به طلب عفت همراه با خودداری از ازدواج، در بین مفسران باشد؛ زیرا این حدیث در کتب تفسیری اهل سنت مثل الدر المنثور سیوطی نیز آمده است و در آنجا از ابن عباس با لام امر نقل شده است: لِيَتَزَوَّجَ مَنْ لَا يَجِدُ فَإِنَّ اللَّهَ سَيُغْنِيهِ (۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۵). یعنی هرکس امکانات ندارد، باید ازدواج کند، همانا خداوند به‌زودی او را بی‌نیاز می‌گرداند. قطعاً لام امر بسیار مناسب‌تر است و به قرینه آن می‌توان گفت در نقل کافی نیز باید لام امر محذوف باشد؛ نه لای نهی. مؤید آن هم این است که امام (ع) کلام محتوی امر (لیستعفف) را قاعداً با امر تفسیر می‌کنند؛ نه با نهی. به‌علاوه امام هرگز امر به ترک ازدواج نمی‌کنند؛ زیرا این دستور با بسیاری از روایات دیگری که خواهد آمد، در تعارض خواهد بود.

در نگاه اول می‌توان به سبب عبارت «عن بعض اصحابه» روایت را ضعیف قلمداد کرد؛ ولی باید توجه داشت که رجال روایت همگی معتبر و قابل اعتمادند. معاویه بن وهب طبق نظر

علمای رجالی شیعه ثقه و حسن‌الطریق قلمداد شده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۶۱۲). صفوان بن یحیی نیز بسیار موثق و قابل‌اعتماد است و نزد امام رضا (ع) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، و بسیار اهل زهد و عبادت و ورع بوده است. علمای رجال از او به «عین» تعبیر می‌کنند که کنایه از برجستگی مقام او است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۷؛ طوسی، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۴۶). ابوعلی اشعری نیز ثقه و فقیه بوده و اخبار صحیح بسیاری از او روایت شده است. شیخ طوسی درباره او عبارت «کبیرالقدر» را به کار می‌برد و او را از اصحاب خاص امام عسکری (ع) می‌داند که امام زمان (عج) را ملاقات کرده است (۱۴۱۷ ق، ص ۷۰). با وجود قطع سلسله‌ی راویان بین ابوعلی اشعری و صفوان بن یحیی، این روایت می‌تواند قابل‌اعتماد و دارای اعتبار بسیار بالایی باشد؛ زیرا راویان بین این دو راوی جلیل‌القدر در روایات دیگری که از ایشان نقل شده است، معلوم و مشخص است و طریق قابل‌اعتماد است (طوسی، ۱۴۱۷ ق، ص ۷۱).

۳. مؤیدات و شواهد دیدگاه منتخب

تفسیر استعفاف به حفظ پاکدامنی از طریق ازدواج، با روح قوانین شریعت اسلامی سازگاری دارد و این مضمون، از آیات و روایات بسیاری به دست می‌آید. جهت نمونه به چند شاهد اشاره می‌شود.

۳-۱. تعارض آیه ۲۵ نساء با تفسیر استعفاف به حفظ پاکدامنی همراه با خودداری از ازدواج

خداوند در این آیه طبق تفسیر علامه طباطبائی می‌فرماید: هر مسلمانی که نمی‌تواند با زنان مؤمن و آزاد ازدواج کند، چون بنیه مالی‌اش آن‌چنان زیاد نیست که بتواند سنگینی مهر و نفقه را تحمل کند، می‌تواند با کنیزان مؤمنی که در دست دیگر مسلمانان هستند، ازدواج کند و مجبور نیست آنقدر خود را در فشار مجرد نگه دارد که خدای نخواستہ در معرض فحشاء و در نتیجه شقاوت و بدبختی قرار گیرد (۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۷۵). در ابتدای مقاله اشاره شد که طبق نص آیه ۸۲ سوره نساء^۱، آیات قرآن با هم تعارضی ندارند. آیات جدید، آیات قدیم را تصدیق می‌کنند و هریک شاهد بر آن دیگری هستند، بدون اینکه هیچ اختلافی در آن‌ها دیده

۱. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».

شود؛ نه اختلاف تناقض، که آیه‌ای آیه دیگر را نفی کند، و نه اختلاف تدافع، که با هم سازگار نباشند، و نه اختلاف تفاوت، که دو آیه از نظر تشابه‌بیان یا متانت‌معنی و منظور مختلف باشند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۱۹). این نکته قابل توجه است که موضوع در دو آیه (نور/۳۳، نساء/۲۵) دقیقاً یکی است. طبق تمام تفاسیر یادشده در بخش‌های قبل، منظور از «الذین لایجدون نکاحاً» کسانی هستند که قدرت بر مهر و نفقه ندارند. همچنین، واژه «طول» در لغت به معنی قدرت و فضل است (خلیل بن احمد، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۵۰) و در اصطلاح به معنی قدرت بر پرداخت مهر و نفقه است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۳۴). و طبق تفاسیر، «طول» در «مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً» نیز غنا و بی‌نیازی و یا زیادت در قدرت مالی است، و هر دو معنا با آیه شریفه می‌سازد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۷۵). بنابراین طبق تفسیری که از آیه ۳۳ سوره نور در کتب تفسیری آمده است، درباره یک موضوع، یعنی مردی که قدرت بر پرداخت مهر و نفقه ندارد، در قرآن کریم دو دستور متناقض صادر شده است. در آیه ۲۵ سوره نساء به ازدواج، و در آیه ۳۳ سوره نور به طلب عفت و حفظ پاکدامنی و خودداری از ازدواج دستور داده شده است. جز این نیست که باید دست از دلالت یکی از آیات بکشیم یا اینکه آیه ۳۳ سوره نور را بدون دست‌بردن در مفهوم استعفاف و تحمیل معنای عدم نکاح به آن، بلکه طبق معنایی که با روح شریعت اسلام سازگاری دارد، تفسیر کنیم.

همچنین دسته‌ای از روایات وجود دارند که هر یک به نوعی با توصیه به ترک نکاح در صورت فقر، ناسازگار هستند. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

۲-۳. روایات دال بر ارتباط ازدواج با جلب روزی و رفع فقر

الف - امام صادق (ع) فرمود: روزی مردی نزد پیامبر آمد و از تنگدستی شکایت کرد. حضرت فرمود: ازدواج کن. او نیز ازدواج کرد و وضع زندگی‌اش خوب شد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۳۰).

ب - امام صادق (ع) فرمود: رزق و روزی همراه زن و خانواده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۳۰).

ج - پیامبر (ص) فرمود: همسر برای خودتان اختیار کنید؛ زیرا روزیتان فراوان می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۸۳).

د - امام صادق (ع) از پیامبر (ص) چنین روایت فرمود: همسر اختیار کنید؛ چون برای جلب روزی شما بهتر است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۲۹).

۳-۳. روایات دال بر نهی از سوءظن به خداوند

امام صادق (ع) فرمود: هرکس ازدواج را به جهت ترس از فقر ترک کند، در واقع به خداوند بدگمان شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۲۹).

۳-۴. روایات دال بر کراهت عزوبت

الف - امام صادق (ع) فرمود: دو رکعت نمازی که شخص متأهل به جا می آورد، برتر از هفتاد رکعتی است که فرد بی همسر به جا می آورد. آن حضرت در روایتی دیگر فرمود: چنین نمازی برتر از عمل مرد بی همسری است که شب هایش را به عبادت می پردازد و روزهایش را روزه می دارد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۲۸).

ب - امام صادق (ع) فرمود: پست ترین مردگان شما بی همسران هستند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۲۹).

۳-۵. روایات دال بر ارتباط ازدواج با حفظ دین و سنت پیامبر (ص)

الف - پیامبر (ص) فرمود: کسی که ازدواج کند، نیمی از دینش را حفظ کرده است. در حدیثی دیگر فرمود: درباره بقیه دینش تقوای الهی پیشه کند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۲۸).

ب - امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ازدواج کنید چون رسول خدا (ص) فرمود: هرکس دوست دارد از سنت من پیروی کند، بداند که یکی از سنت های من ازدواج است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۲۹).

۳-۶. روایات تزویج فقرا به دست پیامبر اکرم (ص)

در کتب روایی احادیثی دال بر تزویج افراد بسیار فقیر به دست پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) وجود دارد که دیدگاه استحباب نکاح را حتی برای فقیری که به نان شب محتاج است، تأیید می کند. یک نمونه از آن، تزویج جویبر است. طبق روایتی که علامه مجلسی آن را صحیح دانسته است (۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۳۳)، جویبر مردی از اصحاب صفه بود که کوتاه قد و زشت و فقیر و عریان بود. خانه و امکاناتی برای زندگی نداشت و پیامبر

(ص) و بقیه مسلمانان گاهی برایش غذا می‌بردند. پیامبر (ص) او را به خواستگاری دختر لبید که از شریف‌ترین و سرشناس‌ترین افراد قبیله بنی‌بیاض انصاری بود فرستاد و فرمود: جویر مؤمن است و مرد مؤمن هم کفو زن مؤمن است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۳۹). چنین وقایعی مکرر در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) اتفاق افتاده است و این سؤال را به ذهن می‌آورد که چرا پیامبر اکرم (ص) درباره ازدواج یک مرد فقیر که حتی جایی برای زندگی ندارد، طبق تفسیر مشهور از آیه ۳۳ سوره نور، به صبر و خودداری از ازدواج تا زمانی که خداوند بی‌نیازش کند، دستور نفرمود.

یافته‌های پژوهش

آیات و روایات امامیه تصویری از دین مبین را ارائه می‌کنند که با امر به عدم ازدواج سازگار نیست. علاوه بر آن با تفاوت حکم بین فقیر و غنی در ازدواج که هر دو گروه به طور یکسان به آن نیازمندند نیز سازگار نیست. اهمیت خانواده و ازدواج در اسلام به حدی زیاد است که فقر نمی‌تواند مانع آن باشد و اولویت آن را از بین ببرد. علاوه بر اینکه بنابه فرمایش خداوند در قرآن کریم، به سکونت و آرامش رسیدن در سایه ازدواج حاصل می‌شود (نک: روم/۲۱).^۱ به نظر می‌رسد تمایل به رهبانیت موجود در مسیحیت، در معارف اهل سنت رسوخ کرده، و تفاسیر شیعه نیز تحت تأثیر آن قرار گرفته است (دهقانی نیا، ۱۴۰۱/۸/۸). همان‌طور که در بیان دیدگاه علمای اهل سنت ذکر شد، در بین فرق اهل سنت حکم به کراهت یا حرمت نکاح دیده می‌شود. حنفی‌ها معتقدند اگر خوف وقوع در زنا با خوف وقوع در ظلم به خانواده تعارض کند، مراعات خوف وقوع در ظلم، مقدم است؛ زیرا این حق الناس و آن حق الله است. در چنین صورتی نکاح مکروه است. همچنین ازدواج برای کسی که تمایلی به آن ندارد و ازدواج او را از عبادت‌های مستحبی دور می‌کند، کراهت دارد. حنابله نیز معتقدند ازدواج برای کسی که شهوت ندارد، مکروه است. شافعی‌ها معتقدند کسی که اشتیاق به ازدواج ندارد، اگر امکانات لازم برای ازدواج را هم نداشته باشد، ازدواج برایش مکروه است. مالکی‌ها

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

معتقدند ازدواج برای کسی که خوف از زنا ندارد و نکاحش مضر به حال خودش یا زن است، حرام است و این ضرر حتی می‌تواند به تأخیرافتادن نماز اول وقت او به دلیل تحصیل نفقه باشد (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ ق، ج ۴۱، ص ۲۰۹ به بعد).

همان‌طور که مشاهده شد در آیه «ولیستعفف الذین لایجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله»، تنها به حفظ عفت و پاکدامنی توصیه شده است. حفظ عفت و پاکدامنی ملازمه‌ای با عدم ازدواج ندارد. برداشت معنی عدم نکاح از آیه نیاز به دلیل دارد. این سؤال مطرح است که چگونه امکان دارد قرآن به فقرا توصیه کند که ازدواج نکنند و پاکدامنی خود را حفظ کنند؟ این تکلیف بمالایطاق است، به‌ویژه در سنین جوانی و حتی در شرایطی مانند شرایط کشور ما که ضوابط اسلامی تا حدودی رعایت می‌شود. این امر زمانی انکارناپذیر است که به این نکته توجه شود که استعفاف آن‌طور که بعضی از مفسران برداشت کرده‌اند، صرفاً به معنای اجتناب از زنا نیست؛ بلکه حفظ پاکدامنی شامل همه مراتب آن می‌شود؛ مثل هر نوع تماس حرام، نگاه حرام، کلام حرام، شوخی حرام و حتی ارتباط حرام در فضای مجازی. به جای تحمیل چنین تکلفی و اسناد آن به قرآن، با توجه به ملاک‌های موجود در دیگر آیات قرآن (مانند نساء/۲۵) و روایات بسیاری که به بعضی از آن‌ها اشاره شد و روایت خاصی که در تفسیر این آیه در کتب شیعه و سنی یافت شد، بهترین تفسیر آیه، توصیه به حفظ پاکدامنی و عفت از طریق ازدواج است. چنین تفسیری علاوه بر تأیید با آیات و روایات یادشده، کاملاً هماهنگ و همسو با آیه پیش از خود (نور/۳۲) است و همچنان بر وعده الهی مبنی بر بی‌نیازکردن فقیر با ازدواج تأکید می‌فرماید (دهقانی نیا، ۱۴۰۱/۸/۸).

منابع

قرآن کریم.

- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳). *من لایحضره الفقیه*. قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة.
 ابن داود حلّی، تقی‌الدین حسن بن علی (بی‌تا). *کتاب الرجال*. قم: منشورات الشریف الرضی.
 ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

ابن همام، محمد بن عبدالواحد (بی تا). شرح فتح القدير للعاجز الفقير. بیروت: دار الفکر.
ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق). *روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن*. مشهد: آستان قدس
رضوی.

امین، نصرت بیگم (۱۳۶۱). *تفسیر مخزن العرفان*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق). *الصحيح البخاري*. بیروت: دار الفکر.
بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق). *أنوار التنزيل وأسرار التأويل*. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۰ ش). *تفسیر تسنیم*. قم: مرکز نشر اسراء.
خلیل بن احمد (بی تا). *العین*. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). *محاضرات في الأصول*. قم: انصاریان.
دشتی، محمد تقی؛ میرتبار، سید مرتضی (۱۳۹۹). رابطه فقر و محرومیت با ابعاد چهارگانه خانواده. تهران،
نخستین همایش ملی چالش‌ها و راهکارهای تعالی نهاد خانواده در مذاهب اسلامی با محوریت

آسیب‌های اجتماعی، ص ۸۰۷-۸۳۴.

دهقانی نیا، امیررضا. درس خارج فقه نکاح. ۱۴۰۱/۸/۸.

دیلمی، محمد بن علی (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*. تهران: دفتر نشر داد.
زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*. بیروت: دار الكتاب العربي.
سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ ق). *تفسیر سمرقندی المسمى بحر العلوم*. بیروت: دار الفکر.
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق). *الدر المنثور في التفسیر بالمأثور*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه
الله مرعشی نجفی.

شیر، عبدالله (۱۴۰۷ ق). *الجواهر الثمین في تفسير الكتاب المبین*. کویت: شركة مكتبة الألفین.
شعرانی، أبو الحسن (۱۳۸۶). *پژوهش‌های قرآنی*. قم: بوستان کتاب.
صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۴۳۲ ق). *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث
العربی.

طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان* (محمدباقر موسوی، مترجم). قم: جامعه مدرسین حوزه
علمیه.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان في تفسير القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان في تفسير القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان في تفسير القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ ق). *الفهرست*. قم: مؤسسه نشر الفقاهة.

- عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳ ق.). *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز* (مالک محمودی، به کوشش). قم: دار القرآن الکریم.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق.). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ ق.). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق.). *کتاب الوافی*. اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).
- کاشانی، فتح الله بن شکر الله (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کوچکیان، لیلا؛ ادهمی، عبدالرضا (۱۳۹۷). بررسی تأثیر فقر اقتصادی و روابط عاطفی زوجین، مطالعه موردی خانواده‌های منطقه ۱۶ تهران. *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، (۱۸)، ص ۱۶۳-۱۹۹.
- ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ ق.). *تأویلات أهل السنة*. بیروت: دار الکتب.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۶۳). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دار الکتب الإسلامية. مجموعه من المؤلفین (۱۴۰۴-۱۴۲۷ ق.). *موسوعة الفقهية الكويتية*. کویت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- مسلم بن حجاج (بی تا). *صحیح المسلم*. بیروت: دارالفکر.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰). *أصول الفقه*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- معلوف، لويس (بی تا). *المنجد فی اللغة*. تهران: اسماعیلیان.
- مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۸). *تفسیر کاشف* (موسی دانش، مترجم). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). *فوائد الأصول*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نہاوندی، محمد (۱۳۸۶). *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه البعثة.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ ق.). *بحوث فی علم الأصول*. قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
- همدانی وادعی، مقبل بن هادی (۱۴۲۵ ق.). *رجال الحاکم فی المستدرک*. یمن: مکتبه الصنعا، الأثرية.